



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Abuse of the Right to File Criminal Complaints in Iran's Criminal Justice System: Professional Complainants and a Balanced Response Model

Amir Golestani Moghadam^{1*}, Mohammad Khani²

Received:

21 May 2025

Revised:

31 Jul 2025

Accepted:

04 Sep 2025

Available Online:

22 Dec 2025

Keywords:

Right to Complain, Abuse of Process, Vexatious Litigants, Criminal Justice, False Accusation, Access to Justice.

Abstract

The right to file a criminal complaint is a core component of victim protection and access to justice. Yet, in exceptional cases, complaint mechanisms may be weaponized to harass, retaliate, obtain illegitimate advantages, or exhaust judicial resources. Iranian law does not recognize “professional complainant” as an autonomous criminal category; therefore, person-based labeling risks deterring legitimate victims. Using a descriptive-analytical and comparative method, this article reframes the issue as abuse of the right to complain and examines Iranian law alongside selected common-law approaches to vexatious litigation and abuse of process. The study finds that repeated complaints, acquittals, or dismissals cannot by themselves establish abuse. Relevant indicators should instead include knowledge of falsity, improper purpose, fabrication or manipulation of evidence, repeated proceedings arising from substantially identical facts, and disproportionate burdens imposed on defendants and judicial institutions. Iranian law contains fragmented responses through constitutional guarantees, criminal procedure rules, defamation-related offences, and the civil-law model of security against vexatious claims, but lacks an integrated criminal-justice management framework. The article proposes a graduated model: early issue-based assessment, privacy-protective linkage of related cases, effective prosecution of fabricated evidence, civil compensation for proven direct loss, and only in exceptional cases narrowly tailored, reviewable filing restrictions. Such a model protects genuine access to justice while preventing the criminal process from becoming an instrument of coercion.

1* M.A. Student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran. (Corresponding Author) Email: golestaniamir72@gmail.com

2 Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran.

Please Cite This Article As: Golestani Moghadam, A & Khani, M (2025). “Abuse of the Right to File Criminal Complaints in Iran's Criminal Justice System: Professional Complainants and a Balanced Response Model”. *Interdisciplinary Legal Research*, 6(4): 79-87



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۷۹-۸۷)

سوءاستفاده از حق شکایت در نظام عدالت کیفری ایران؛ آسیب‌شناسی پدیده شاکیان حرفه‌ای و الگوی پاسخ متوازن

امیر گلستانی‌مقدم^{۱*}، محمد خانی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، نیشابور، ایران. (نویسنده مسؤول)
ایمیل: golestaniamir72@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

چکیده

حق شکایت کیفری از جلوه‌های اساسی حق دادخواهی و حمایت از بزه‌دیده است؛ با این حال، در موارد استثنایی ممکن است به ابزاری برای فشار، انتقام یا تحمیل هزینه بر اشخاص و دستگاه قضایی تبدیل شود. اصطلاح «شاکی حرفه‌ای» در حقوق ایران عنوان قانونی مستقلی ندارد و استفاده از آن بدون معیارهای عینی می‌تواند موجب برچسب‌زنی و محدودسازی حق دسترسی به عدالت شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، این مسأله را در قالب «سوءاستفاده از حق شکایت» بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد صرف تعدد شکایت، صدور قرار منع تعقیب، حکم برائت یا شکست مکرر شاکی برای احراز سوءاستفاده کافی نیست؛ بلکه عواملی مانند علم به خلاف واقع بودن ادعا، هدف نامشروع، جعل یا دست‌کاری دلیل، تکرار شکایت‌های مبتنی بر موضوع واحد و تحمیل بار نامتناسب بر طرف مقابل و دستگاه قضایی باید هم‌زمان ارزیابی شود. در حقوق ایران، اصول ۳۴ و ۴۰ قانون اساسی، مواد ۶۴ تا ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات ناظر بر افترا و نشر اکاذیب و نیز تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ظرفیت‌هایی پراکنده برای مواجهه با این پدیده فراهم کرده‌اند. پژوهش پیشنهاد می‌کند به‌جای جرم‌انگاری مبهم «شکایت واهی»، از نظام ارزیابی مبتنی بر شاخص‌های عینی، جبران خسارت، مقابله با ادله ساختگی و در موارد استثنایی، محدودیت‌های قضایی متناسب و قابل اعتراض استفاده شود.

کلمات کلیدی: حق شکایت، شاکی حرفه‌ای، سوءاستفاده از حق، شکایت واهی، عدالت کیفری.

مقدمه

دادخواهی در نظام حقوقی ایران یک امتیاز اداری قابل تحدید به صلاحدید نیست، بلکه مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی «حق مسلم» هر فرد است. در دادرسی کیفری نیز شکایت شاکی یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب به شمار می‌رود و قانون‌گذار در مواد ۶۴ تا ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مسیر دریافت و ثبت شکایت را به نحوی طراحی کرده که اصل بر امکان دسترسی بزه‌دیده به دادسرا باشد. همین نقطه آغاز، هر الگوی مقابله با شکایت‌های سوءاستفاده‌گرانه را با یک محدودیت بنیادین روبه‌رو می‌کند: سیاست جنایی نمی‌تواند برای کاهش پرونده‌های مزاحم، هزینه‌ای ایجاد کند که بزه‌دیدگان واقعی را نیز از شکایت منصرف سازد.

در سوی دیگر، حق دادخواهی مطلق نیست. اصل ۴۰ قانون اساسی تصریح می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. ادبیات حقوق خصوصی ایران نیز سال‌هاست بر تمایز «اجرای حق» از «سوءاستفاده از حق» تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که قصد اضرار، خروج از هدف اجتماعی حق و استفاده نامتعارف، حسب مورد از معیارهای تشخیص سوءاستفاده شناخته شده‌اند (حسین‌آبادی، ۱۳۹۶: ۷۰). حسین‌آبادی به‌طور خاص از اصل ۳۴ و تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نتیجه می‌گیرد که حق اقامه دعوا نیز در صورت ایذاء، غرض‌ورزی یا تأخیر عمدی در انجام تعهد، مصون از مسؤولیت نیست (حسین‌آبادی، ۱۳۹۶: ۷۴).

مسأله در دادرسی کیفری حساس‌تر است؛ زیرا شکایت صرفاً طرف مقابل را به یک نزاع خصوصی دعوت نمی‌کند، بلکه قدرت عمومی را فعال می‌سازد. احضار، تحقیق، ارجاع به ضابطه، کارشناسی، محدودیت‌های ناشی از قرارهای تأمین و آثار حیثیتی یک اتهام، حتی پیش از محکومیت نهایی می‌تواند هزینه واقعی ایجاد کند. بنابراین اگر شخصی با علم به بی‌اساسی اتهام، فرایند کیفری را برای وادار کردن دیگری به پرداخت وجه، صرف‌نظر از حق، تخلیه ملک، انصراف از شکایت اصلی یا تخریب اعتبار اجتماعی به کار گیرد، موضوع فراتر از یک «شکایت ناموفق» است و به مسأله سوءاستفاده از فرایند نزدیک می‌شود.

در ادبیات تطبیقی، مفهوم Abuse of Process دقیقاً بر این نکته تمرکز دارد که ممکن است فرایندی که در ظاهر قانونی آغاز شده، برای هدفی غیر از هدفی که قانون برای آن طراحی

کرده به‌کار رود (Goldoftas, 1964: 163). ادبیات Vexatious Litigation نیز در سال‌های اخیر بیش از گذشته بر ضرورت توازن میان دسترسی آزاد به دادگاه و حفاظت از کارکرد دادگستری متمرکز شده است. پژوهش جدید Rust تأکید می‌کند که محدودیت بر اقامه دعوا باید استثنایی و مبتنی بر بررسی سابقه، حسن‌نیت، بار تحمیل‌شده به دادگاه و کفایت ضمانت‌اجراهای جایگزین باشد (Rust, 2024: 453). این چارچوب برای حقوق ایران الهام‌بخش است، اما نمی‌توان آن را بدون توجه به تفاوت‌های دادرسی کیفری و جایگاه دادستان عیناً اقتباس کرد.

پرسش اصلی پژوهش این است که مرز میان استفاده مشروع از حق شکایت و سوءاستفاده از آن کجاست و نظام عدالت کیفری ایران برای مواجهه با الگوهای تکرارشونده و آزارگرانه چه ابزارهایی دارد؟ فرضیه مقاله آن است که مشکل اصلی فقدان جرم خاص «شاکی حرفه‌ای» نیست؛ بلکه پراکندگی واکنش‌ها، نبود شاخص‌های روشن برای تشخیص الگوی سوءاستفاده، ضعف اتصال تحلیلی پرونده‌های مرتبط و تمرکز بیش از حد بر نتیجه پرونده به‌جای کیفیت رفتار شاکی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی و استفاده از قوانین جاری ایران، مقالات علمی فارسی و منابع معتبر لاتین است.

۱- بازتعریف «شاکی حرفه‌ای» از شخص‌محوری به رفتارمحوری

اصطلاح «شاکی حرفه‌ای» در قوانین ایران تعریف نشده و به همین دلیل نباید به یک برچسب شبه‌کیفری تبدیل شود. حرفه‌ای بودن ممکن است صرفاً به معنای تکرار یا مهارت در پیگیری باشد، درحالی‌که تکرار شکایت می‌تواند ناشی از فعالیت شغلی، وضعیت خانوادگی پرتنش، بزه‌دیدگی‌های متعدد یا حتی اشتباهات واقعی در تشخیص عنوان مجرمانه باشد. برچسب‌زنی زودهنگام، خطر وارونه کردن اصل براءت و ایجاد بدبینی سازمانی به شخص را به همراه دارد.

مطالعات رفتاری درباره «شاکیان به‌طور غیرعادی پیگیر» نیز نشان می‌دهد که پدیده واحد و ساده‌ای در کار نیست. Mullen و Lester گزارش کرده‌اند گروه بسیار کوچکی از شاکیان می‌تواند سهم نامتناسبی از منابع سازمانی را مصرف کند و در مطالعه مورد اشاره آنان، نهادهای استرالیایی برآورد کرده‌اند این گروه با وجود سهم کمتر از یک درصد از مراجعه‌کنندگان، ۱۵ تا

ذاتا دشوار است. بنابراین، حمایت از متهم در برابر اتهام ساختگی باید با حفظ فضای امن برای شکایت حسن نیت همراه باشد.

۳- ظرفیت‌های حقوق ایران برای کنترل سوءاستفاده از شکایت
حقوق ایران فاقد یک عنوان جامع با نام «سوءاستفاده از شکایت» است، اما مجموعه‌ای از قواعد می‌تواند اجزای رفتار را پوشش دهد. نخست، اصل ۴۰ قانون اساسی مبنای کلان منع تبدیل حق به وسیله اضرار است. دوم، ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری میان اعلام مستقیم شاهد وقوع جرم و اعلام شخصی که ناظر نبوده تفکیک می‌کند و در فرض دوم، صرف اعلام را برای شروع تعقیب کافی نمی‌داند مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. این تفکیک نشان می‌دهد قانون‌گذار حتی در مرحله آغازین نیز برای بعضی اخبار، حداقلی از قابلیت اعتماد می‌طلبد.

سوم، مواد ۶۹۷ تا ۶۹۹ کتاب پنجم تعزیرات بخشی از اشکال خطرناک رفتار را جرم‌انگاری کرده‌اند. ماده ۶۹۷ درباره نسبت دادن صریح امر مجرمانه و ناتوانی از اثبات صحت آن است و پس از اصلاح ۱۳۹۹، مجازات آن جزای نقدی درجه شش است. ماده ۶۹۹ وضعیت شدیدتری را در نظر می‌گیرد که شخص عالما و عامدا اشیاء یا آلاتی را برای متهم کردن دیگری در حوزه تصرف او قرار می‌دهد یا متعلق به او قلمداد می‌کند؛ مجازات حبس این ماده پس از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به سه ماه تا یک سال و شش ماه تقلیل یافته است. مواد ۶۹۷، ۶۹۸ و ۶۹۹ نیز مطابق ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۴۰۳ قانون مجازات اسلامی همچنان در زمره جرائم قابل گذشت قرار دارند.

چهارم، الگوی تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی آموزنده است. قانون‌گذار در آنجا نه صرف شکست دعوا، بلکه احراز هدف‌هایی مانند تأخیر در انجام تعهد، ایدای طرف یا غرض‌ورزی را مبنای ضمانت‌اجرا قرار داده است. این رویکرد با نظریه سوءاستفاده از حق سازگار است و نشان می‌دهد معیار ذهنی - عینی «هدف نامشروع + قرائن پرونده» از قبل در حقوق ایران پذیرفته شده است (حسین‌آبادی، ۱۳۹۶: ۷۴). با این حال، انتقال مکانیکی همین ضمانت‌اجرا به امور کیفری صحیح نیست؛ زیرا حق شکایت کیفری با منافع عمومی کشف جرم و حمایت از بزه‌دیده پیوند دارد.

۳۰ درصد منابع رسیدگی به شکایات را درگیر کرده است (Mullen & Lester, 2006: 335). با این حال، خود این نویسندگان هشدار می‌دهند که برچسب‌های روان‌پزشکانه و ارزشی می‌تواند پیچیدگی رفتار را پنهان و مشروعیت شکایت واقعی را تضعیف کند (Mullen & Lester, 2006: 335).

از این‌رو، تعریف پیشنهادی مقاله رفتارمحور است: «سوءاستفاده از حق شکایت» عبارت است از به‌کارگیری آگاهانه فرایند کیفری با هدفی نامشروع و مغایر با کارکرد تعقیب جرم، به‌نحوی که شخص از کذب یا بی‌مبنایی اساسی ادعای خود آگاه باشد یا با ساخت، تحریف یا پنهان‌سازی عامدانه واقعیت، زمینه مداخله کیفری را فراهم کند. این تعریف، تعدد شکایت را صرفاً یک قرینه ثانویه می‌داند نه رکن اصلی.

۲- چرا منع تعقیب و برائت، به‌تنهایی دلیل شکایت واهی نیست
یکی از لغزش‌های رایج در بحث شاکیان حرفه‌ای، مساوی گرفتن نتیجه ناموفق پرونده با سوءنیت شاکی است. نظریه مشورتی شماره ۱۹۷۱/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در حوزه مدنی نیز تصریح کرده است که صرف محکوم شدن خواهان به بی‌حق، دلیل بر واهی بودن دعوی او نیست. همین منطق با قوت بیشتر در امور کیفری جاری است؛ زیرا اثبات جرم تابع استانداردهای ویژه و اصل برائت است و عدم کفایت دلیل می‌تواند بدون هیچ دروغی از سوی شاکی رخ دهد.

پس از صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت، برای مسؤول شناختن شاکی باید یک مرحله استدلال مستقل طی شود. پرسش باید این باشد که آیا هنگام طرح شکایت، او به کذب انتساب آگاه بوده است؟ آیا دلیل ساخته یا سند را تحریف کرده؟ آیا واقعه‌ای را که می‌دانسته صرفاً قراردادی است با حذف عمدی عناصر مؤثر، کیفری جلوه داده؟ آیا پس از روشن شدن واقعیت، همان ادعا را در مراجع متعدد با اندکی تغییر تکرار کرده است؟ پاسخ مثبت مستند به این پرسش‌ها می‌تواند قرینه سوءاستفاده باشد، نه صرف شکست شکایت.

این تفکیک آثار سیاستی مهمی دارد. هر قاعده‌ای که «برائت متهم» را خودکار به «مسئولیت شاکی» پیوند زند، اثر سرکوبگر بر گزارش جرم ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در جرائمی که اثبات آنها

۴- خلا میان افترا و «استفاده ابزاری از دادرسی»

افترا همه مصادیق سوءاستفاده را پوشش نمی‌دهد. ممکن است شاکی در هیچ جمله‌ای جرم مشخصی را به صورت صریح نسبت ندهد، اما با سلسله‌ای از شکایت‌های متقابل، درخواست‌های تکراری و ارائه گزینشی اسناد، هدف اصلی خود را فرسوده کردن طرف مقابل قرار دهد. برعکس، ممکن است افترا در یک ارتباط خارج از فرایند قضایی واقع شود و اساساً با پدیده شاکی حرفه‌ای ارتباط نداشته باشد. بنابراین، افترا یکی از پاسخ‌های ممکن است نه تعریف مسأله.

مفهوم Abuse of Process در کامن‌لا به همین فاصله توجه دارد. تفاوت آن با Malicious Prosecution در این است که تمرکز می‌تواند بر «استفاده نادرست از فرایندی که در اختیار شخص قرار گرفته» باشد، نه فقط بر ناموجه بودن آغاز دعوا (Ginossar, 1982: 401). در حقوق کیفری نیز Choo نشان می‌دهد سوءاستفاده از فرایند می‌تواند از دست‌کاری قواعد یا استفاده ناعادلانه از تشریفات برای محروم کردن طرف مقابل از حمایت قانونی ناشی شود (Choo, 2008: 23). این ادبیات برای ایران یادآور می‌شود که پاسخ نباید صرفاً به عنوان مجرمانه انتساب کذب تقلیل یابد.

۵- شاخص‌های پیشنهادی برای تشخیص الگوی سوءاستفاده

برای جلوگیری از سلیقه‌ای شدن مفهوم، تشخیص باید بر شاخص‌های قابل ثبت استوار باشد. نخستین شاخص، تکرار شکایت‌های مبتنی بر هسته واقعی واحد پس از تعیین تکلیف قطعی است؛ به خصوص هنگامی که عنوان جرم یا مرجع تغییر می‌کند اما ادعای Factual همان است. دوم، وجود تناقض‌های بنیادین و نه جزئی میان روایت‌های یک شخص در پرونده‌های مرتبط است. سوم، ارائه اسناد یا داده‌هایی است که منشأ آنها عمداً مخفی شده یا بخش مؤثر آنها حذف شده است. چهارم، وجود پیام، قرارداد یا مکاتبه‌ای است که نشان می‌دهد هدف واقعی شکایت، وادار کردن طرف مقابل به امتیازدهی در نزاعی دیگر بوده است.

در ادبیات تطبیقی، آزمون‌های مربوط به Vexatious Litigants معمولاً سابقه طرح دعاوی تکراری یا آزارگرانه، وجود یا فقدان مبنای حسن‌نیت، میزان بار تحمیل‌شده به طرف مقابل و دادگاه و کفایت ضمانت‌اجراهای جایگزین را کنار هم می‌گذارند (Rust, 2024: 453). ارزش این رویکرد در «تجمیع

قرائن» است؛ یعنی هیچ عامل منفردی، به‌ویژه تعداد پرونده، نباید تعیین‌کننده باشد.

پنجمین شاخص، ساخت یا دست‌کاری دلیل است. در عصر پیام‌رسان‌ها و اسناد دیجیتال، حذف ابتدای یک گفت‌وگو، بریدن فایل صوتی، تغییر Metadata یا ارائه تصویر بدون فایل اصلی می‌تواند زمینه انتساب نادرست ایجاد کند. اینجاست که نقش کارشناسی و زنجیره اصالت برجسته می‌شود. قاضی باید میان «دلیل ضعیف» و «دلیل دستکاری‌شده» تمایز بگذارد؛ اولی ممکن است ناشی از ناتوانی شاکی باشد و دومی می‌تواند قرینه روشن سوءنیت باشد.

ششمین شاخص، رفتار پس از روشن شدن حقیقت است. شخصی که پس از دریافت نظر کارشناسی یا رأی قطعی مستدل، همان هسته ادعایی را با تغییر جزئی علیه همان شخص یا اشخاص وابسته تکرار می‌کند، وضعیت متفاوتی از شاکی‌ای دارد که صرفاً از حق اعتراض قانونی خود استفاده می‌کند. مرز در اینجا ظریف است و باید حق تجدیدنظر، اعاده دادرسی و شکایت قانونی از تصمیم‌ها کاملاً محترم بماند.

۱-۵- نمونه پرونده تحلیلی اول: کیفری‌سازی اختلاف قراردادی

فرض شود «الف» بابت مشارکت تجاری از «ب» طلبکار است، اما قرارداد هیچ تعهد امانی مستقلی درباره مبلغ مورد اختلاف ایجاد نکرده است. «الف» ابتدا اظهارنامه‌ای ارسال می‌کند و در آن صریحاً اختلاف را «تسویه حساب قراردادی» می‌نامد. پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکره، در شکواییه بعدی همان دریافت وجه را «خیانت در امانت» توصیف می‌کند و اظهارنامه قبلی را ضمیمه نمی‌سازد. هم‌زمان در پیام خصوصی به ب اعلام می‌کند اگر بخشی از مبلغ مورد اختلاف را فوراً بپردازد شکایت کیفری را پس می‌گیرد.

در این فرض، صرف طرح عنوان نادرست کیفری کافی برای مسؤولیت شاکی نیست؛ زیرا تشخیص مرز قرارداد و جرم ممکن است تخصصی باشد. اما ترکیب سه قرینه - آگاهی قبلی از ماهیت قراردادی اختلاف، حذف عمدی سند ناسازگار با روایت کیفری و استفاده صریح از شکایت برای فشار در تسویه - می‌تواند فرض سوءاستفاده را تقویت کند. پاسخ مناسب در مرحله نخست، ارزیابی سریع عناصر قانونی جرم و جلوگیری از اقدامات محدودکننده غیرضروری علیه متهم است؛ در مرحله بعد، اگر

کذب و سوءنیت اثبات شد، امکان بررسی افترا یا مسؤولیت مدنی مستقل وجود دارد.

۲-۵- نمونه پرونده تحلیلی دوم: شکایت متقابل به‌عنوان ابزار خاموش‌سازی

در پرونده دوم، "ج" علیه "د" بابت تهدید شکایت و فایل صوتی کامل را ارائه می‌کند. د بلافاصله بدون اشاره به محتوای اصلی، علیه ج با عنوان افترا، نشر اکاذیب و مزاحمت شکایت می‌کند و شرط اعلام رضایت خود را استرداد شکایت نخست قرار می‌دهد. اگر شکایت متقابل صرفاً به دلیل دفاع از حیثیت و با باور واقعی به کذب ادعا طرح شده باشد، حق د باید محترم باشد؛ اما اگر ادله نشان دهد او اصل تهدید را پذیرفته و شکایت‌های بعدی فقط برای ایجاد هزینه و وادار کردن ج به گذشت طراحی شده، با الگوی استفاده ابزاری روبه‌رو هستیم.

این مثال نشان می‌دهد «شکایت متقابل» نه ذاتاً مذموم و نه ذاتاً مشروع است. موضوع، هدف و مبنای Factual آن است. سیاست قضایی باید از یک‌سو مانع این شود که هر متهمی صرفاً با شکایت متقابل، بزه‌دیده را وارد چند پرونده جانبی کند و از سوی دیگر راه شکایت واقعی متهم از رفتار مجرمانه شاکی را نبندد.

۲-۶- آثار سازمانی: از اطلاع دادرسی تا خطای تصمیم

سوءاستفاده از حق شکایت یک زیان خصوصی صرف نیست؛ هزینه فرصت بر کل سیستم تحمیل می‌کند. هر پرونده نیازمند ثبت، ارجاع، مطالعه، ابلاغ، تحقیق و در بسیاری موارد اقدام ضابط و کارشناسی است. معتمدی‌زاده و همکاران اطلاع دادرسی را از معضلات دیرپای نظام قضایی دانسته و آن را با تراکم کار، کاهش اعتماد و تضعیف کارآمدی عدالت پیوند داده‌اند (معتمدی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲۲). آنان مدیریت قضایی و استفاده از سامانه‌های الکترونیکی را از ابزارهای مؤثر کنترل این مسأله می‌دانند (معتمدی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲۳).

اهمیت این موضوع با «دستورالعمل کاهش اطلاع دادرسی» مصوب ۱۴۰۴/۴/۳۰ رئیس قوه قضاییه نیز برجسته‌تر شده است. این دستورالعمل در اجرای ماده ۱۱۲ قانون برنامه هفتم و سند تحول قضایی، بر دقت و سرعت و رفع آسیب‌های فرایند رسیدگی تأکید دارد. اگر ورود پرونده‌های تکراری و فاقد مبنای حسن‌نیت شناسایی نشود، هر اصلاح فنی در سرعت رسیدگی بخشی از ظرفیت خود را صرف دعاوی ساختگی خواهد کرد. پیامد دوم،

افزایش احتمال خطای تصمیم است. شاکی سوءاستفاده‌گر ممکن است با انباشت اسناد کم‌ارزش، ارائه گزینشی داده‌ها یا تولید چند پرونده هم‌زمان، تصویری از «تعدد ادعا» بسازد که از نظر روان‌شناختی با «تعدد دلیل» اشتباه گرفته شود. درحالی‌که چند شکایت برخاسته از یک روایت واحد، ارزش اثباتی مستقل ندارند. افزایش حجم پرونده نیز زمان مطالعه دقیق را کاهش داده و خطر اتکا به نشانه‌های سطحی را بیشتر می‌کند. پیامد سوم، اثر منفی بر بزه‌دیدگان واقعی است. هرچه کارکنان و قضات بیشتر با شکایت‌های آزارگرانه مواجه شوند، احتمال شکل‌گیری بدبینی سازمانی افزایش می‌یابد. نتیجه پارادوکسیکال آن است که رفتار گروهی اندک، اعتماد به شکایت سایرین را کاهش می‌دهد. به همین دلیل مقابله با سوءاستفاده، در نهایت بخشی از سیاست حمایت از بزه‌دیده نیز هست.

۲-۷- نقد سه راه‌حل ساده‌انگارانه

۲-۷-۱- جرم‌انگاری کلی «شکایت واهی»

ایجاد جرم مستقلی با عنوان مبهم «شکایت واهی» در نگاه نخست جذاب است، اما با اصل قانونی بودن و ضرورت قطعیت مفاهیم کیفری مشکل دارد. واژه واهی می‌تواند از فقدان دلیل تا شکست نهایی پرونده یا حتی ضعف استدلال را در برگیرد. اگر عنصر «علم به کذب» و رفتارهای عینی دقیق تعریف نشود، این جرم به ابزار تهدید بزه‌دیدگان تبدیل خواهد شد. در بسیاری موارد نیز عناوین موجود مانند افترا، جعل، استفاده از سند مجعول و شهادت کذب پاسخ تخصصی‌تری ارائه می‌کنند.

۲-۷-۲- افزایش عمومی هزینه شکایت کیفری

افزایش حق ثبت شکایت ممکن است تعداد ورودی را کاهش دهد، اما میان شکایت واقعی و کذب تفکیک نمی‌کند. هزینه ثابت برای بزه‌دیده کم‌درآمد اثر بازدارنده بیشتری دارد تا برای فردی که از شکایت به‌عنوان ابزار اقتصادی استفاده می‌کند. بنابراین راهبرد عادلانه‌تر، پایین نگه‌داشتن مانع ورود و بالا بردن هزینه «سوءاستفاده اثبات‌شده» از طریق خسارت، مجازات متناسب و ضمانت‌اجراهای دادرسی است.

۲-۷-۳- تشکیل فهرست سیاه شاکیان

فهرست سیاه مبتنی بر نام اشخاص، با اصل برائت، حق دادخواهی و حریم خصوصی تعارض جدی دارد. شخصی که در گذشته شکایت ناموفقی داشته ممکن است در آینده بزه‌دیده واقعی جرم مهمی شود. راه جایگزین، «پیوند اطلاعات پرونده»

قرائن بررسی شود تا اختلافات آشکار مدنی یا ادعاهای فاقد عنصر قانونی، پیش از اقدامات پرهزینه روشن شوند. این مرحله نباید به غربالگری شخصی یا سنجش اعتبار اجتماعی شاکی تبدیل شود.

مرحله دوم «اتصال پرونده‌های مرتبط» است. سامانه مدیریت قضایی باید بتواند بر اساس طرفین، موضوع، زمان و هسته Factual وجود پرونده‌های مرتبط را به قاضی اعلام کند. دسترسی به این اطلاعات باید محدود به مقام صلاحیت‌دار، دارای ثبت دسترسی و تابع اصل ضرورت باشد. نتیجه پرونده‌های قبلی فقط قرینه زمینه‌ای است و نمی‌تواند جای ارزیابی ادله جدید را بگیرد.

مرحله سوم «تمرکز بر صداقت دلیل» است. اگر قرائن معقولی از ساخت سند، دست‌کاری فایل یا هماهنگی شهادت وجود دارد، بررسی اصالت باید مقدم بر اقدامات محدودکننده شدید علیه متهم قرار گیرد. هزینه کارشناسی در موارد لازم نباید باعث شود دادگاه به نسخه‌های ناقص داده‌های دیجیتال اتکا کند. هرگاه جعل یا شهادت کذب احراز شود، واکنش قانونی مستقل باید جدی و قابل پیش‌بینی باشد.

مرحله چهارم «جبران خسارت اثبات‌شده» است. شخصی که بر اثر شکایت متقلبانه هزینه مستقیم و قابل اثبات، خسارت شغلی یا زیان معنوی متحمل شده، باید بتواند بر پایه قواعد مسؤولیت مدنی جبران مطالبه کند. این راهکار از جرم‌انگاری گسترده مناسب‌تر است؛ زیرا به جای تنبیه همه شاکیان ناموفق، بر زیان واقعی و رابطه سببیت تمرکز می‌کند.

مرحله پنجم، صرفاً در موارد استثنایی و پس از احراز الگوی مکرر سوءاستفاده، «محدودیت موضوعی و قضایی قابل اعتراض» است. این محدودیت نباید منع کلی از دادخواهی باشد؛ بلکه می‌تواند مقرر کند شکایت جدید درباره همان واقعه پیش از ارجاع عمومی، توسط مقام قضایی معین از حیث امر مختوم، ادله جدید و تفاوت موضوع بررسی شود. چنین الگویی به معیارهای محدود و متناسب در حقوق تطبیقی نزدیک است و در عین حال اصل ۳۴ را کمتر مخدوش می‌کند.

۱۰- الزامات تقنینی و قضایی

در سطح تقنینی، اولویت با جرم‌انگاری جدید نیست، بلکه با روشن کردن پیوند قواعد موجود است. می‌توان در سیاست‌های قضایی

است نه «برچسب شخص». سامانه می‌تواند به قاضی نشان دهد پرونده‌های مشابه با هسته Factual واحد وجود دارد و نتیجه قطعی آنها چه بوده است، اما نباید اعتبار شکایت جدید را از پیش تعیین کند.

۸- تجربه تطبیقی و قابلیت اقتباس محدود

در ایالات متحده و برخی نظام‌های کامن‌لا، ابزار Pre-Filing Injunction برای Litigants Vexatious شناخته شده است، اما دادگاه‌ها آن را ضمانت‌اجرائی شدید می‌دانند و به دلیل ارزش بنیادین دسترسی به دادگاه با احتیاط اعمال می‌کنند. معیارهای مورد استفاده، سابقه دعاوی تکراری یا آزارگرانه، حسن‌نیت، هزینه تحمیل‌شده به دیگران و کفایت ضمانت‌اجراهای خفیف‌تر است (Rust, 2024: 453). ادبیات جدید حتی از «Weaponized Courts» سخن می‌گوید؛ یعنی وضعیتی که خود دادگاه به میدان استمرار آزار تبدیل می‌شود و نیاز به اصلاح هماهنگ دارد (Jacob, 2026: 65).

با این حال، اقتباس مستقیم محدودیت پیش از ثبت برای شکایت کیفری در ایران خطرناک است. در پرونده‌های کیفری، اطلاعات جدید، وقوع جرم تازه و جنبه عمومی جرم ممکن است ضرورت رسیدگی را ایجاد کند. مناسب‌تر آن است که هر محدودیت، موضوع‌محور و نه شخص‌محور باشد؛ مثلاً درباره تکرار همان ادعا با همان طرفین و همان هسته واقعی پس از تعیین تکلیف قطعی، مرجع قضایی بتواند پیش از اقدامات گسترده، پرونده را به قاضی تعیین‌شده برای بررسی ارتباط با پرونده‌های قبلی ارجاع دهد.

مطالعه Mullen و Lester نیز از منظر مدیریتی آموزنده است. آنان گزارش می‌کنند شاکیان بسیار پیگیر غالباً حجم زیادی از اسناد تولید می‌کنند و خواسته‌های آنان از جبران خسارت به انتقام و تأیید شخصی تغییر می‌یابد (Mullen & Lester, 2006: 336). اما این یافته نباید به پزشکی‌سازی یا بیمار انگاشتن هر شاکی پیگیر منجر شود. استفاده حقوقی از آن تنها در حد شناخت الگوی رفتار و ضرورت مدیریت ارتباطات پرونده قابل دفاع است.

۹- الگوی پیشنهادی پاسخ متوازن در ایران

الگوی پیشنهادی مقاله پنج‌مرحله‌ای است. مرحله نخست «ارزیابی موضوعی اولیه» است: بدون جلوگیری از ثبت شکایت، عناصر قانونی عنوان ادعایی، ارتباط اسناد با واقعه و وجود حداقل

مجازات یا افزایش عمومی هزینه شکایت می‌تواند آثار ضد بزه‌دیده داشته باشد.

راهکار مناسب، پاسخ پلکانی است: ثبت آزاد شکایت؛ ارزیابی سریع عناصر و ادله؛ اتصال پرونده‌های مرتبط بدون ایجاد فهرست سیاه؛ تمرکز ویژه بر اصالت دلیل؛ استفاده از مسؤولیت کیفری موجود در موارد کذب و جعل؛ جبران خسارت مستقیم اثبات‌شده؛ و فقط در الگوهای کاملاً استثنایی، محدودیت موضوعی و قابل اعتراض برای شکایت‌های تکراری درباره همان واقعه. این مدل با تجربه‌های تطبیقی نیز سازگار است که محدودیت دسترسی به دادگاه را شدیدترین راه حل دانسته و بر تناسب و حداقل مداخله تأکید می‌کند (Rust, 2024: 453).

پیشنهاد می‌شود قوه قضاییه در اجرای سیاست‌های کاهش اطاله دادرسی، کارگروهی تخصصی برای تدوین «راهنمای تشخیص سوءاستفاده از فرایند شکایت» تشکیل دهد؛ راهنما باید هم‌زمان دو خط قرمز داشته باشد: هیچ شاکی صرفاً به دلیل کثرت مراجعه بی‌اعتبار نشود و هیچ شخصی نیز نتواند با تکیه بر حق دادخواهی، فرایند کیفری را به ابزار آزار دیگری تبدیل کند. معیار نهایی، کشف رفتار متقلبانه با ادله مستقل و رعایت کامل حق اعتراض است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

یا دستورالعمل داخلی، شاخص‌های غیرحصری سوءاستفاده را تعیین کرد: تکرار ادعای واحد پس از تصمیم قطعی، اثبات ساخت یا تحریف دلیل، احراز هدف فشار در مکاتبات، طرح هم‌زمان شکایت‌های متعدد فاقد تفاوت ماهوی و استفاده از شکایت برای دور زدن یک تصمیم قضایی. درج این شاخص‌ها باید همراه با تصریح باشد که هیچ‌کدام به‌تنهایی دلیل کذب نیست.

در سطح قضایی، آموزش قضات و ضابطان درباره تفاوت تناقض طبیعی با تناقض ساختاری، حفظ زنجیره اصالت ادله دیجیتال، خطاهای شناختی ناشی از حجم پرونده و اثر Anchoring اهمیت دارد. کشف حقیقت تنها با افزایش تعداد استعلام‌ها محقق نمی‌شود؛ گاهی مدیریت درست مسأله و تفکیک ادعاهای اصلی از حاشیه‌ها مهم‌تر است.

در سطح مدیریتی، دستورالعمل کاهش اطاله دادرسی ۱۴۰۴ فرصت مناسبی برای افزودن شاخص «پرونده‌های مرتبط و تکراری» به ابزارهای پایش است. هدف نباید کاهش آماری پرونده به هر قیمت باشد؛ بلکه کاهش رسیدگی‌های زائد همراه با حفظ کیفیت و حقوق طرفین است. پژوهش‌های جدید مدیریت قضایی نیز بر نقش یکپارچگی و خودکارسازی فرایندها در کاهش اطاله تأکید دارند (معمدی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲۳).

نتیجه‌گیری

پدیده موسوم به «شاکیان حرفه‌ای» زمانی از نظر حقوقی قابل مطالعه دقیق است که از برچسب شخصی فاصله بگیریم و بر رفتار تمرکز کنیم. شاکی حرفه‌ای عنوان مجرمانه نیست و تعداد پرونده، تجربه مراجعه به دادگاه، منع تعقیب یا برائت متهم، هیچ‌یک به‌تنهایی سوءاستفاده را اثبات نمی‌کند. هسته مسأله، استفاده آگاهانه از حق شکایت برای هدفی نامشروع و به‌ویژه همراهی آن با کذب، تحریف دلیل، تکرار آزارگرانه یا اعمال فشار خارج از غایت دادرسی است.

حقوق ایران ظرفیت‌های مهم اما پراکنده‌ای دارد. اصل ۳۴ از دادخواهی صیانت می‌کند و اصل ۴۰ مانع تبدیل حق به‌وسیله اضرار است. مواد ۶۴ و ۶۵ آیین دادرسی کیفری درباره مبنای شروع تعقیب، مواد ۶۹۷ تا ۶۹۹ درباره انتساب کذب و صحنه‌سازی و الگوی تبصره ماده ۱۰۹ آیین دادرسی مدنی درباره غرض‌ورزی، قطعات یک سیاست حقوقی‌اند که هنوز در قالب مدل منسجم به هم متصل نشده‌اند. از سوی دیگر، تشدید صرف

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- Ginossar, S (1982). "Abuse of Process". *Israel Law Review*, 17(4): 401-466.

- Goldoftas, T (1964). "Abuse of Process". *Cleveland-Marshall Law Review*, 13: 163-171.

- Jacob, E (2026). "Weaponized Courts: The Need for Uniform Vexatious Litigant Law Reform". *New York University Journal of Legislation and Public Policy*, 28: 65-124.

- Mullen, P. E & Lester, G (2006). "Vexatious Litigants and Unusually Persistent Complainants and Petitioners: From Querulous Paranoia to Querulous Behaviour". *Behavioral Sciences & the Law*, 24(3): 333-349.
<https://doi.org/10.1002/bsl.671>

- Rust, S (2024). "The Vexatious Litigant Problem". *Houston Law Review*, 62: 453-503.

- بهرامی، حسین (۱۴۰۲). «تبیین فقهی، حقوقی تحصیل دلیل از سوی قاضی با تأملی در اندیشه امام خمینی». *مطالعات فقه اسلامی و مبنای حقوق*، ۱۷(۴۸): ۱۷۳-۱۳۵.

- حسین‌آبادی، امیر (۱۳۹۶). «ممنوعیت سوءاستفاده از حق». *مجله کانون وکلای دادگستری مرکز*، ۶۹(۲۳۹): ۸۱-۶۸.

- معتمدی‌زاده، محمدرضا؛ دلیر، حمید و احمدی‌موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۲). «راهکارهای کاهش اطاله دادرسی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مدیریت قضایی». *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۵(۲): ۲۳۸-۲۲۰.

ب. قوانین و مقررات / نظریات مشورتی و اسناد قضایی

- اداره کل حقوقی قوه قضاییه (۱۳۹۸). *نظریه مشورتی شماره ۱۹۷۱/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴*.

- دستورالعمل کاهش اطاله دادرسی (۱۴۰۴). مصوب ۱۴۰۴/۰۴/۳۰ رئیس قوه قضاییه.

- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹).

- قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲). با اصلاحات و الحاقات بعدی.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)، با اصلاحات و بازنگری سال ۱۳۶۸.

- قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) (۱۳۷۵). با اصلاحات بعدی، مواد ۶۹۷ تا ۶۹۹.

- قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲). با اصلاحات و الحاقات بعدی، به‌ویژه ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۴۰۳/۰۲/۲۵.

- قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹).

ب. منابع انگلیسی

- Choo, A. L. T (2008). *Abuse of Process and Judicial Stays of Criminal Proceedings* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.